

هر حزب و گروهی می‌خواهد امام، موافق با همان برداشت خودش و بر حسب طرح و نقشه‌ای که خودش برای قیام آن حضرت برنامه‌ریزی کرده است بیاید؛ و اگر با طرح و برنامه‌ای که به ذهن آنها خطور نکرده و با امری جدید بیاید، از نظر آنها امام محسوب نمی‌شود و باید با تکذیب، تمسخر و استهزا مواجه شود.

ای دریغ بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای به سوی آنها نیامد مگر آن که به سخره‌اش گرفتند! وضعیت به همین صورت بوده، هست و خواهد بود تا آنجا که کار برای آنها به پیکار با امام مهدی عج بینجامد.

سید احمد الحسن، خطبه نصیحتی به طلاب حوزه‌های علمیه

گفت‌وگوی داستانی، فصل دوم
تسل‌دهنده | قسمت سوم

نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی
درباره شخص مصلوب | قسمت پایانی

گنجینه‌های کوچک

زدودن نفس از نقایص و پلیدی‌ها

فارس شجاع پیش از وداع

حمله اعراب به ایران | قسمت هفتم



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه‌های خرد

فهرست

حملهٔ اعراب به ایران | قسمت هفتم..... ۳

خودسازی در بستر خودشناسی زدودن نفس
از نقایص و پلیدی‌ها | قسمت دوم..... ۷

نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی دربارهٔ شخص
مصلوب | قسمت پایانی..... ۱۱

تسلی‌دهنده..... ۱۴

راه‌حل در خانهٔ شماست | قسمت هشتم..... ۱۸

فارس شجاع، پیش از وداع تنهادر تمنای یار..... ۲۰



نشریه زمان ظهور

شماره ۲۱۴، جمعه ۱۱ مهر ۱۴۰۴،
۱۰ ربیع الثانی ۱۴۴۷، ۳ دسامبر ۲۰۲۵
صاحب امتیاز: مؤسسهٔ وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على محمد وآله الطاهرين

حملة اعراب به ایران

اقسمت هفتم

پس از سقوط اصلی‌ترین ارتش ایران در قادسیه، طوفان فتوحات عمر بن خطاب، همچون گردبادی بی‌وقفه، بر پیکر زخمی ایران تاخت. اما در این میان، چیزی غایب بود. شمشیری که در بدر و احد برافراشته شد، در این فتوحات کشیده نشد. نه علی بود، نه عمار، نه مقداد، نه ابوذر... و غیبت اینان، پرسشی است که وجدان تاریخ هرگز نتوانست خاموشش کند.

در این مقاله، قصد داریم به فتح مدائن و نبرد نهاوند و سیاست‌های علی بن ابی طالب و یاران نزدیکش در قبال فتوحات بپردازیم.

به قلم میعاد مسعودی



از قادسیه تا تیسفون، فتح مدائن و نبرد جلولا

۱. سلمان، چهره‌ای محبوب اما غیرخطرناک از نظر سیاسی:

سلمان به دلیل زهد، سابقه درخشان ایمانی و محبوبیت نزد مردم، چهره‌ای مورد احترام در میان مسلمانان، به ویژه ایرانیان تازه مسلمان بود. عمر با این انتخاب، هم اعتماد عمومی را جلب کرد و هم مانع از شکل‌گیری چالش سیاسی شد، چراکه سلمان اهل سازش بود و اهل شمشیر و قیام سیاسی نبود.

«عمر برای حکومت مدائن، سلمان را برگزید، چون می‌دانست او مردی اهل زهد است، و در پی قدرت و خلافت نخواهد بود.» [۳]

۲. جذب ایرانیان از طریق چهره‌ای ایرانی:

سلمان اصلاتی ایرانی داشت و از اهالی فارس بود. انتخاب او به عنوان والی مدائن که شهری با جمعیت غالب ایرانی بود، اقدامی هوشمندانه برای آرام‌سازی اذهان عمومی و جلوگیری از شورش و مقاومت فرهنگی بود. سلمان در دوران حکومتش، بیت‌المال و حتی حقوق شخصی‌اش را صرف نیازمندان می‌کرد، تا جایی که به دلیل این ساده‌زیستی و بخشندگی، از سوی خلیفه دوم مورد بازخواست قرار گرفت. [۴]

۳. بی‌خطری سلمان برای ساختار خلافت:

سلمان از یاران نزدیک علی (ع) بود، اما عمر به درستی تشخیص داده بود که سلمان اهل تمرّد سیاسی نیست و هرچند با بنی‌هاشم هم‌دل است، ولی در آن دوران بر ضد خلیفه قیام نمی‌کند. در واقع، عمر از سلمان به عنوان مهره‌ای کارآمد برای مشروعیت‌بخشی به فتوحات و کاهش تنش‌های قومی استفاده کرد، بی‌آن که نگران قدرت‌طلبی یا رقابت سیاسی از سوی او باشد.

پس از فتح مدائن، آخرین ضربه بر پیکر ساسانیان در نبرد نهاوند در سال ۲۱ هجری قمری زده شد.

پس از پیروزی در قادسیه (۱۴ هجری قمری)، سپاه اسلام به سوی **تیسفون (مدائن)**، پایتخت ساسانیان حرکت کرد. مدائن، نماد شکوه و عظمت ساسانی بود و تصرف آن، شکستی روحی و نمادین برای ایران تلقی می‌شد. فرماندهی فتح مدائن نیز در دست سعد بن ابی وقاص بود. او با عبور از رود دجله و استفاده از ضعف روحی مدافعان، توانست بدون درگیری گسترده، وارد مدائن شود. یزدگرد سوم، شاه جوان و بی‌تجربه ساسانی، پیش از ورود مسلمانان، گریخته بود.

پس از سقوط مدائن، بازماندگان سپاه ساسانی به جلولا عقب‌نشینی کردند. این منطقه به خاطر تپه‌ها، کانال‌های آب، نخلستان‌ها و استحکامات طبیعی‌اش، برای نبردی دفاعی کاملاً مناسب بود.

یزدگرد سوم با این‌که از مدائن گریخته بود، از دور هدایت سیاسی می‌کرد و قصد داشت در جلولا سپاهی تازه‌نفس برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته بسیج کند. [۱]

عمر بن خطاب، برخلاف قادسیه که سعد مستقیماً وارد میدان شد، فرمان داد در نبرد جلولا سعد از کوفه نظارت کند و هاشم بن عتبّه را به عنوان فرمانده کل اعزام کرد. [۲] حذیفه بن یمان نیز فرمانده عملیاتی میدان شد. قعقاع بن عمرو به عنوان پیش‌قراول و متخصص ضربات سریع، نقش کلیدی در شکستن صفوف ایرانیان داشت. فرمانده سپاه ایران هم مهران بن بهرام چوبین بود. [۳]

در نبرد جلولا هم سپاه ایران شکست خورد و مهران کشته شد و زمینه جنگ نهاوند و ضربه نهایی بر پیکر ساسانیان فراهم آمد. پس از فتح مدائن، عمر بن خطاب، سلمان فارسی را به عنوان والی مدائن انتخاب کرد. در حالی که **هیچ گزارش مستندی وجود ندارد که سلمان فارسی در فتوحات نظامی دوره عمر، نقش مشاوری جنگی داشته باشد**؛ اما سیاست عمر در انتخاب سلمان چه بود؟ سیاست عمر بن خطاب در انتخاب **سلمان فارسی** به عنوان والی مدائن، برخلاف ظاهر آن، تنها به فضیلت و تقوای سلمان محدود نمی‌شد، بلکه در دل خود ملاحظات سیاسی، اجتماعی و روانی خاصی را پنهان کرده بود. در تحلیل تاریخی این انتخاب، می‌توان به چند نکته توجه کرد:



نقشه خلیفه در سقوط نهاوند

عمر منتشر کردند و وانمود کردند که قصد عقب نشینی دارند. فیروزان، فرمانده ساسانی، با تصور عقب نشینی واقعی مسلمانان، از موقعیت دفاعی خود خارج شد و به تعقیب آنان پرداخت. در این هنگام، مسلمانان به طور ناگهانی حمله کردند. در این نبرد، نعمان بن مقرن کشته شد و حذیفه بن یمان فرماندهی را بر عهده گرفت. سرانجام، فیروزان نیز کشته شد و سپاه ساسانی شکست خورد. [۵]

پس از شکست های قبلی ساسانیان در نبردهای قادسیه و جلولاء، یزدگرد سوم تصمیم گرفت سپاه بزرگی را برای مقابله با مسلمانان در نهاوند گردآوری کند. در مقابل، عمر بن خطاب، نعمان بن مقرن را به فرماندهی سپاه مسلمانان منصوب کرد و به او دستور داد در صورت کشته شدن، فرماندهی را به حذیفه بن یمان و سپس به نعیم بن مقرن واگذار کند. در جریان نبرد، مسلمانان با استفاده از تاکتیک فریب کارانه، خبر دروغی مبنی بر مرگ



فرماندهی حذیفه در جنگ نهاوند

می کرد که سکوت یا عدم همراهی با حکومت مرکزی می تواند جان او را به خطر بیندازد یا فرصت های اثرگذاری معنوی اش را محدود کند.

تحلیل: حذیفه در جایگاه خودش، ممکن بود احساس کند که اگر کنار کشیدن باعث تندتر شدن مسیر فتوحات خونین شود، حضور خودش می تواند مانعی برای افراط گیری دیگران باشد.

۲. فرماندهی دفاعی و نه تهاجمی:

این انتخاب به این معنا نیست که حذیفه از ابتدا جزو طراحان حمله به ایران بود؛ بلکه در مرحله ای وارد شد که کار به جنگ کشیده شده بود و رد مسئولیت، مساوی با پیش روی کورکورانه فرماندهان افراطی مانند نعمان بن مقرن بود.

حذیفه را می توان در شمار افراد آگاه اما محتاط دانست. او از دوستان نزدیک علی (ع) و از کسانی بود که به وصایت او باور داشت، اما در برابر حکومت خلفا به ویژه عمر، سکوت و تعامل را بر تقابل ترجیح داد. رفتار او بیشتر به سیاستی شبیه تقیه شباهت دارد؛ حفظ دین در دل حکومت، بدون درگیری مستقیم.

هنگامی که حرکت علی (ع) برای شرکت در جنگ جمل به منطقه ذی قار به گوش حذیفه رسید، به یاران خود گفت: «خود را به امیرالمؤمنین (ع) و وصی سید المرسلین برسانید که حق در یاری دادن اوست.» [۶]

۱. نقش اضطرار و اجبار سیاسی:

در دوران خلفای راشدین، امتناع از اطاعت نظامی در برابر خلیفه حاکم، گاهی مساوی با متهم شدن به نفاق یا ارتداد بود. حذیفه اگرچه از یاران نزدیک امام علی (ع) و اهل بصیرت بود، ولی در فضایی زندگی

۳. حذیفه در میدان، خویشتن دارتر از دیگر فرماندهان بود:

برخلاف فرماندهانی مثل خالد بن ولید یا نعمان بن مقرن که سابقه قتل عام‌های گسترده داشتند، در منابع هیچ جنایت خونی از جانب حذیفه نقل نشده است. او حتی بعد از پایان جنگ نھاوند، به جای مصادره اموال و برده‌گیری گسترده، مشغول دعوت مردم به اسلام و حفظ آرامش در مدائن شد. در کل، حذیفه با این‌که با خلفا همکاری‌هایی داشت، اما تا آخر عمرش از یاران علی (ع) باقی ماند. در زمان خلافت امیرالمؤمنین، او مردم مدائن را به بیعت با علی دعوت کرد و با وجود بیماری، نماز جمعه‌ای برای مردم خواند و از حق علی دفاع کرد. [۷]

نتیجه‌گیری

عدم حضور علی بن ابی‌طالب (ع) و یاران خاص او در فتوحات، صرفاً یک غیبت نظامی نبود، بلکه بیانیه‌ای سیاسی و عقیدتی بود در برابر موجی از جنگ‌هایی که به نام دین، اما برای قدرت و غنیمت صورت می‌گرفت. سیره علوی بر پایه هدایت و عدالت بود، نه کشورگشایی و سلطه.

روایاتی که سعی کرده‌اند حضور امام و فرزندان او را در این فتوحات القا کنند، بسیار ضعیف‌تر از آن‌اند که بتوانند حقیقت را بپوشانند و بیشتر راویان از دشمنانی هستند که در پی مشروعیت‌بخشی به سیاست شمشیر بودند، نه بیان حقیقت تاریخ...

در مقاله آینده، به بررسی روایاتی که اشاره به حضور امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در فتوحات دارد خواهیم پرداخت. همچنین به عصر حکومت عثمان و سیاست انتخابش به عنوان خلیفه و انقراض ساسانیان می‌پردازیم.

با ما همراه باشید...

منابع:

- [۱] بلاذری (لیدن)، ج ۱، ص ۲۶۴.
- [۲] بلاذری (لیدن)، ج ۱، ص ۲۶۴.
- [۳] طبری، تاریخ (بیروت)، ج ۴، ص ۲۴ و ۲۵.
- [۴] ابن سعد بغدادی، محمد، طبقات الکبری، ج ۴، ص ۶۶.
- [۵] مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۹۳.
- [۶] مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۰۲.
- [۷] اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۶۰۵.



خودسازی در بستر خودشناسی

زدودن نفس

از نقایص و پلیدی‌ها

ا قسمت دوم

به قلم ستاره شرقی

مقدمه

در بسیاری از جوامع امروزی که ادعای پیشرفت و تکامل مادی دارند، آمار جرم و جنایت، افسردگی، بی‌بندوباری، طلاق، احساس پوچی و... را بسیار شاهد هستیم و این آمار همچون اسبی چموش و افسارگسیخته همچنان پیش می‌تازد. شاید یکی از دلایل آن، دوری از معنویات و حالات عرفانی و معرفتی است؛ چراکه اکثریت انسان‌ها در این عالم مادی خود را حبس کرده‌اند و تمام پیشرفت خود را تنها در علوم و فنون و اختراعات روز به کار گرفته‌اند و هدف از خلقت و آفرینش خویش را در این دنیای تاریک و وهم‌آلود گم کرده‌اند. الکسیس کارل، فیزیولوژیست و زیست‌شناس معروف غربی، در کتاب خود [انسان، موجود ناشناخته] چنین می‌گوید: «ما در ایجاد وسایل راحتی و سرعت در کار و تهیه ابزارهای زندگی پیشرفت فراوان کرده‌ایم؛ ولی به‌هیچ‌وجه خود را نشناخته‌ایم. در حقیقت، از خود، غفلت ورزیده‌ایم و در نتیجه پیشرفت‌های علمی نتوانسته است ما را سعادتمند کند و توجه دقیق نشان می‌دهد که اضطراب‌ها و نگرانی‌هایمان بیشتر شده است.»



در فصل گذشته، دربارهٔ خودشناسی و ابعاد مادی و معنوی آن و پیامدهایش صحبت شد. حال در این قسمت به ابعاد خودسازی از منظر مادی و معنوی می‌پردازیم. انسان در عالم ماده دارای روح قدرت، شهوت و حیات است؛ همان‌گونه که حیوانات برای زندگی در عالم ماده دارای این سه روح هستند؛ یعنی در عالم ماده، انسان و حیوان دارای ارواح مشترکی هستند و وجود این ارواح برای ادامهٔ زندگی در عالم دنیا لازم و ضروری است. مسئله‌ای که سبب متمایز شدن انسان نسبت به حیوان می‌شود، داشتن روح ایمان و روح القدس است؛ یعنی انسان می‌تواند با کسب روح ایمان به عوالم ملکوتی ارتقا پیدا کند و با کسب روح القدس به آسمان هفتم، که همان آسمان عقل کلی است، برسد. [۳]

همان‌طور که در چند سطر قبل اشاره شد، اعمال ظاهری انسان را به مراتب عالی‌تر نمی‌رساند و این‌گونه اعمال تنها در عالم ماده به چشم می‌خورد و اجراکننده‌اش را

پسندیده و کمالات نفسانی، [۲] خودسازی و تهذیب نفس، مقدمه و راهی برای رسیدن به کمال حقیقی انسان است؛ راهی که انسان را از حیوانیت خارج کرده و به کمک عقل و سربازانش سبب تقویت نفس و ارتقای آن در ملأ‌اعلی می‌شود.

خداوند در آیهٔ ۹ سورهٔ شمس می‌فرماید: **(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا)** [قسم به این آیات الهی] که هر کس نفسِ ناطقهٔ خود را از گناه و بدکاری پاک و منزّه سازد، به یقین [در دو عالم] رستگار خواهد بود. تهذیبِ نفس از منظر قرآن، عامل رستگاری و نجات و راه رسیدن به سعادت حقیقی است و از سوی دیگر، اخلاق نکوهیده ریشهٔ هر شقاوتی است. کسی که خواهان سعادت خویش است باید نفس خود را تزکیه کند؛ کسی که تنها به انجام طاعات ظاهری بسنده می‌کند و مستحبات و اعمال ظاهری را به جا می‌آورد، تا زمانی که نفس خویش را از صفات نکوهیده و رذایل اخلاقی پاک نگرداند، نفعی نمی‌برد.

کاملاً شفاف و مبرهن است که غفلت ورزیدن از خود و توجه به مادیات در اکثر نقاط دنیا، مانعی بر سعادت انسان‌هاست؛ چرا که راه رسیدن به سعادت و ارتقای ملکوتی، دوری از مادیات و پیراستن نفس از رذایل اخلاقی و صفات نکوهیده - یا به بیانی دیگر همان خودسازی - است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَثَلِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ، هَمْچُونِ مَرْدِی اسْتِ کِه دُو هَمْسِر دَاشْتِه باشَد؛ هرگاه یکی را راضی کند، دیگری را ناراضی کرده است.» [۱] توجه به مادیات، ما را از توجه به آخرت و معنویات دور می‌سازد.

به نظر شما، آیا خشنودی و آسایش در دنیا مهم و ارزشمند است یا سعادت اخروی؟ کاملاً واضح است: دنیایی که جاودانگی ندارد، دل‌بستن به آن ارزشی ندارد و این دلبستگی عاقلانه نیست. پس نهایت امر، توجه به آخرت و رضای پروردگار، سببی است برای سعادت اخروی؛ لذا برای این امر باید به خودسازی برسیم که اولین قدم برای خودسازی، خودشناسی است. در مقالهٔ پیشین، به خودشناسی و اهمیت آن پرداختیم، حال، در این مجال مختصر سعی بر آن است تا به خودسازی و اهمیت آن بپردازیم.

خودسازی چیست؟

خودسازی یکی از عواملی است که برای پیشبرد اهداف معنوی و مراتب عالی کمال بسیار حائز اهمیت است. با خودسازی می‌توان از دنیا و زیورهایش چشم پوشید و با طی کردن مراحل آن می‌توان به مراتب بالای معرفتی رسید.

خودسازی در اصطلاح علم اخلاق عبارت است از: «پاک کردن و پیراستن نفس از نقایص و صفات رذیله و آراستن آن به صفات



معرفتی آن می‌شود.

امام علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش امام حسن علیه السلام به خودسازی اشاره فرموده و چنین می‌فرماید: «دلت را با موعظه زنده کن و با بی‌میلی به دنیا بمیران. آن را با یقین قوی ساز، با حکمت روشن کن و با یاد مرگ فروتن و خوار گردان. وادارش که به فناء خویش اقرار کند، او را بر فجایع دنیا بینایش کن و از هجوم سختی‌های روزگار و زشتی دگرگونی روزها برحذر دار. خبرهای گذشتگان را به او عرضه کن و آنچه را بر سر پیشینیان تو آمده به یادش آور.» [۷]

همان‌گونه که در روایت به آن اشاره شده، بی‌میلی به دنیا و داشتن یقین سبب زنده‌شدن دل می‌شود؛ این که انسان به فناء خویش و به دنیای پوچی که جز ضلالت و گمراهی چیزی در بساط ندارد اقرار کند و همچنین سختی‌های روزگار و آنچه بر سر پیشینیان آمده را جویا شود؛ چراکه این یادآوری‌ها سبب دل‌بردن از دنیا و رسیدن به خودسازی و تزکیهٔ نفوس می‌شود. به فرمودهٔ امام علی علیه السلام، نفس همواره صاحب خود را در آرزوی باطل به‌سوی نافرمانی می‌کشانند. [۸]

خودسازی نوعی جهاد با نفس است و همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را نام نهاد، «جهاد اکبر» است. [۹] خودسازی به‌عنوان جهاد با نفس از وظایف مهمی است که هر فرد باید در حد وسع و توان خویش بکوشد تا عزت خود را اعتلا بخشد. انسان باید با نفس خویش مبارزه کند و از خلیفه و جانشین الهی در زمین پیروی کند؛ چراکه اگر به خلیفهٔ الهی پشت کند، سزایی جز آتش ندارد. پس در رأس تمامی اعمالی که برای خودسازی باید انجام داد، ایمان و تبعیت از خلفای الهی قرار دارد؛ چراکه تمامی اعمال زمانی مقبول درگاه الهی قرار می‌گیرند که حجت و خلیفهٔ الهی را قبول کنیم و به زیر پرچم او درآییم.

خودسازی در جوانی

در اصل، خودسازی مجموعه‌ای از اعمالی است که برای اصلاح خود انجام می‌دهیم تا به قرب خداوند نائل شویم. نجات از عذاب آخرت جز با خودسازی و تسلط بر خویشتن امکان‌پذیر نیست. خودسازی برای رسیدن به سعادت در همهٔ ادوار زندگی ضروری است و در هیچ لحظه‌ای از عمر نباید آن را ترک گفت.

در روایات بسیاری به کسب معارف در دوران جوانی تأکید شده و قلب جوان را لطیف و نرم‌تر می‌دانند، طوری که پذیرش ایمان در این دوران را آسان‌تر از دوران کهنسالی می‌دانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که در جوانی بیاموزد، علم او همچون نقشه‌زده بر سنگ ماندگار است و کسی که در پیری بیاموزد، علم او همچون

به هیچ عنوان ارتقا نمی‌دهد. همانند حیوانات که تنها دارای روح حیات، شهوت و قدرت هستند، این‌گونه افراد نیز تنها همین سه روح را دارند. انسان نیازمند رشد و تعالی و کسب روح ایمان و روح القدس است تا خود را از حیوانات متمایز کند. سید احمد الحسن در این باره چنین می‌فرماید: «خداوند به هر انسانی شاه‌کلیدی عطا کرده که همهٔ درها را باز و انسانیتش را ثابت می‌کند؛ لذا با همین شاه‌کلید می‌تواند همهٔ درها را یکی پس از دیگری باز کند تا از نوری به نوری عظیم‌تر منتقل شود، تا به مواجهه با نور مطلق که هیچ ظلمتی در آن نیست برسد؛ و همچنین می‌تواند به آسانی همان کلید را به زمین بیندازد و به حیوانیت خود برگردد و به چیزی برگردد که همسان میمون و بوزینه شود.» [۴]

همان‌گونه که سید احمد الحسن بیان کردند، هر انسانی شاه‌کلیدی برای ارتقا دارد و برای این که انسانیتش ثابت شود، بایستی از آن به نحو احسن استفاده کند؛ ولی اگر به آن توجهی نداشته باشد، مطمئناً از ارتقا در ملکوت و رسیدن به نور مطلق باز می‌ماند.

برای رسیدن به این وجه تمایز و ارتقای روحی، انسان نیازمند گذراندن مراحل خودسازی است. خودسازی گردوغبار غفلت را از انسان دور می‌سازد و نوعی جهاد با نفس است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ برتری و فضیلتی همانند جهاد نیست و هیچ جهادی در قدر و منزلت با جهاد با نفس برابری ندارد.» [۵]

تهذیب نفس از جمله مسائل زیربنایی و مهم در رسیدن به مراتب عالی انسانی و درجات کمالی بوده و هدف بزرگ پیامبران و فرستادگان الهی نیز در همین راستا بوده است. پیامبران آمده‌اند تا اهمیت و راه و رسم خودسازی، پرورش و تکمیل نفس را به انسان‌ها بیاموزند؛ همان‌گونه که پیامبر مکرم اسلام (ص) فرمودند: «من برای به اتمام رساندن مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام.» [۶]

کسی می‌تواند به خودسازی برسد که به‌جای خواهش‌های نفسانی به خدا رو کند؛ یعنی به‌جای جهل، عقل؛ به‌جای کبر، فروتنی؛ به‌جای بی‌عفتی، عفت و پاکدامنی؛ به‌جای خودمحوری، به بندگی و ... یعنی به‌طور جامع و کلی از سربازان جهل تهی شود و به سربازان عقل آراسته گردد.

با توجه به اهمیتی که خودسازی دارد و در قرآن و روایات بسیاری به آن اشاره شده، باید تمام افعال و افکار ما در مسیر خودسازی قرار بگیرد. در غیر این صورت، اعمال و کردار ما بی‌حاصل خواهد بود؛ چراکه هدف از تمامی فرایض و مستحبات، رسیدن به حیاتی فوق حیات حیوانی است که همان مراتب کمال و رشد توحیدی است. خودسازی مجموعه‌ای از اعمال و فعالیت‌های خالص و سازنده‌ای است که انسان با انجام آن بر روی نفس اثری مثبت می‌گذارد و سبب رشد

که جز گفتار، عملی در کار نیست. پرداختن به عیوب خویش و درصدد رفع آن بودن، بسیار شایسته‌تر از آن است که به عیوب و رذایل دیگران مشغول شویم. ایشان مردم را از مشغول شدن به امور دیگران برحذر می‌داد و چنین می‌فرمایند: «اگر قصد اصلاح مردم را داری، از خودت شروع کن؛ زیرا پرداختن تو به کار اصلاح دیگران، درحالی‌که خودت فاسد هستی، بزرگ‌ترین عیب است.» [۱۴]

پس آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، خودسازی است؛ چراکه نفس خودساخته است که می‌تواند سببی برای دیگرسازی شود. انسان خودساخته تأثیر بیشتری بر دیگر انسان‌ها داشته و دیگران می‌توانند از انسان پاک‌سرشتی که به مراتب والای معرفتی رسیده الگوبرداری کنند و آینه‌ای همچون او شوند. ادامه دارد...

منابع:

- [۱] غررالحکم، ج ۲، ص ۵۳۸.
- [۲] نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۴۰۰.
- [۳] سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۳۴۸.
- [۴] همان، ص ۳۵.
- [۵] میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ تحف العقول، ص ۲۸۶، ج ۱۴۰.
- [۶] مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ ج ۷۰، ص ۳۷۲.
- [۷] نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- [۸] نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
- [۹] فروع کافی، ج ۵، ص ۱۲، «کتاب جهاد»، باب وجوه جهاد، ح ۳.
- [۱۰] قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۶۴، ماده «شَبَب».
- [۱۱] نهج البلاغه، ص ۲۶۸.
- [۱۲] صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۵۳.
- [۱۳] نهج البلاغه، ص ۴۸۰، حکمت ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۳.
- [۱۴] غررالحکم، ح ۳۷۴.

نوشته بر آب است.» [۱۰]

همچنین روایتی از امام علی (ع) وارد شده که در آن صفای دل و آمادگی عقل آدمی را در سنین جوانی مؤثر دانسته است. ایشان خطاب به فرزند خویش می‌فرمایند: «دل جوان همچون زمین ناکشته است؛ هرچه در آن کشت کنند، بپذیرد. پس به ادب آموختن پرداختم پیش از آن‌که دلت سخت شود و خودت سرگرم چیزهای دیگر شوی.» [۱۱]

همان‌طور که از روایات مشخص است، دوران جوانی دورانی بسیار تأثیرگذار در زندگی انسان است؛ این‌که انسان در این دوران، قدرت و توانایی طاعت، عبادت و علم‌آموزی بیشتری نسبت به دوران دیگر دارد. دورانی که هر عملی در آن مورد بازخواست قرار می‌گیرد. در حدیثی از رسول مکرم اسلام (ص) آمده که یکی از سؤالات قیامت در این رابطه است: «دوران جوانی‌ات را چگونه به سر بردی؟» [۱۲]

پس لازم است بنی‌آدم در تمام ادوار زندگی‌اش، مخصوصاً دوران جوانی که دورانی سرنوشت‌ساز است، به تهذیب نفس و خودسازی برآید و خود را برای رسیدن به مراتبِ اعلیٰ علّیین آماده سازد.

دیگرسازی

دیگرسازی چگونه ممکن است؟ آیا کسی که به خودسازی نرسیده، می‌تواند دیگرساز و در نهایت جامعه‌ساز شود؟ قطعاً خیر. با توجه به اهتمام و تأکید بر خودسازی، روایات بسیاری نیز به توجه و تلاش بر اصلاح جامعه و دیگرسازی وارد شده است. ناگفته پیداست که اصلاح نفس خویش و خودسازی در مرتبه اول از دیگرسازی قرار گرفته؛ یعنی انسان تا خودش را نساخته و مزین به آداب الهی نشود، نمی‌تواند در دیگرسازی مؤثر باشد. تأثیرگذاری بر دیگران تنها با زبان و سخنوری نیست؛ بلکه «عمل» نشان‌دهنده خودسازی فرد است. معلّم اخلاق اگر خود به اخلاق نیکو آراسته نباشد، چطور می‌تواند شاگردانش را به اخلاق نیکو هدایت و راهنمایی کند؟! پس خودسازی در ابتدا باید بر خود شخص اعمال شود. امام علی (ع) می‌فرمایند: «کسی که خود را پیشوای مردم قرار داده، پیش از تعلیم دیگران، باید به ادب کردن خویش پردازد و پیش از آن‌که به گفتار تعلیم دهد، به کردار ادب کند؛ و کسی که خود را تعلیم دهد و ادب‌اندوزد، برای تکریم و بزرگداشت شایسته‌تر است نسبت به کسی که دیگری را تعلیم دهد و ادب‌آموزد.» [۱۳]

زبان عمل و کردار، نافذتر و گویاتر از زبان گفتار است؛ یعنی اگر انسان خود دارای اعمال و رفتار شایسته باشد، بر دیگران تأثیر بیشتری خواهد گذاشت نسبت به زمانی

مشتی از خروار

انقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی دربارهٔ شخص مصلوب
ا قسمت پایانی:

چرا انجیل یهودا؟!!

در این قسمت، دلایل بیشتری از هم خوانی انجیل یهودا با کتاب
مقدس و روایات اسلامی تقدیم می شود

به قلم ارمیا خطیب

• پیش گفتار

در بخش پیشین مشخص شد که ناصر مکارم شیرازی در مواجهه علمی در قضیه مصلوب نشدن عیسی علیه السلام به انجیلی اشاره می کند و از بین آنها نام انجیل یَرَنابا را برای نمونه می آورد و به آن استدلال می کند! درحالی که همان طور که تقدیم شد، هیچ سندیت تاریخی برای آن وجود ندارد! شایسته بود او به سند تاریخی کشف شده در مصر - که تاریخ آن برای اوایل قرن سوم و سالیان طولانی پیش از اسلام و قرآن است - اشاره می کرد که نامش انجیل یهوداست! در قسمت پیشین به بخشی از هم خوانی انجیل یهودا با کتاب مقدس و روایات اسلامی پرداخته شد؛ و در این قسمت، دلایل بیشتری از هم خوانی انجیل یهودا با کتاب مقدس و روایات اسلامی تقدیم می شود.



کتاب مقدس: متونی که در پیشگویی فصل ۵۳ از کتاب اشعیا دربارهٔ مصلوب وجود دارد، اثبات‌کنندهٔ این است که مصلوب دارای نسل است: «از ظلم و از داوری گرفته شد. و از نسل او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به‌جهت گناه قوم من مضروب گردید؟ و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان. هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حیل‌ای نبود. اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه نسلی را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود.» [۵]

روایات: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «... بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهند بود...» [۶]

• یهودای مصلوب، احمد

انجیل یهودا: همان‌طور که در قسمت پیشین تقدیم شد، نام فرد به صلیب کشیده شده، «یهودا» ست که در عربی به معنای حمد یا احمد است: «و هنگامی که آن را شنید، یهودا به او گفت:» یا «و یهودا گفت: ای آقا...» [۷]

کتاب مقدس: «آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین، سینه‌زنی کنند و پسرانسان را بینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می‌آید.» [۸]. شروع فعالیت آتشفشان ایسلند در سال ۲۰۱۰ میلادی، موجب خسارت‌های زیادی از جمله لغو بسیاری از پروازها مخصوصاً در اروپا شد؛ نحوهٔ پراکندگی دود حاصل از آن، در مقطعی از زمان چنان بود که نام «احمد» را در آسمان تشکیل داد.

دکتر علاء سالم در کتاب «احمد موعود، وعده‌گاه رسالت‌های آسمانی و کشتی نجات برگزیدگان» در بخشی با عنوان «آمدن پسر انسان بر ابرها»، علاوه بر درج تصویری که در اینجا می‌بینید، چنین می‌نویسد: «احمد همان فردی است که بر ابر می‌آید. آیا واضح‌تر از این که آسمان، او را با ابرهایی از دود نوشته است؟» [۹]

روایات: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) دربارهٔ سیزدهمین جانشین خود یعنی مهدی اول می‌فرمایند: «سه نام دارد؛ نامی هم‌نام من و نام پدرم؛ او عبدالله و احمد و مهدی است. او اولین مومن است.» [۱۰]

• مظلومیت یهودای مصلوب

انجیل یهودا: «در آینده از سوی نسل‌های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد. لیکن تو برای پادشاهی بر آنان

• یهودای مصلوب؛ نه از قوم عیسی، نه از اهل زمان او

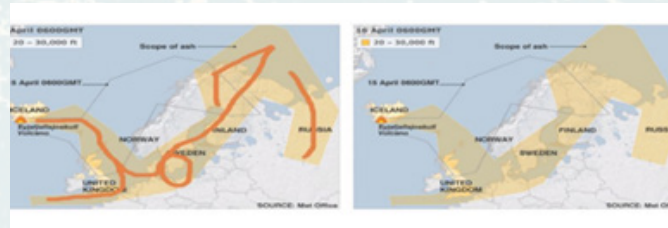
انجیل یهودا: در آن می‌بینیم که یهودا در گفت‌وگوی خود با عیسی (علیه السلام) به این موضوع اشاره می‌کند که از اهل آن زمان نیست؛ بلکه برای زمان دیگری است: «و هنگامی که آن را شنید، یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.» [۱] علت این دور ساختن، دعای عیسی (علیه السلام) بود.

کتاب مقدس: در آن می‌خوانیم که پادشاهی فرد به صلیب کشیده شده در آن زمان نبود و این خود نشان می‌دهد که او تنها برای انجام مأموریتی که همان مصلوب شدن به‌جای عیسی علیه‌السلام است، به زمین آمده بود: «عیسی [شبهه‌عیسی] جواب داد که «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.» * پیلاطس به او گفت: «مگر تو پادشاه هستی؟» عیسی جواب داد: "تو می‌گویی که من پادشاه هستم. از این جهت من متولد شدم و به‌جهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم، و هر که از راستی است سخن مرا می‌شنود." [۲]

روایت: «فضل بن شاذان از موسی بن سعدان از عبدالله بن قاسم حضرمی از ابوسعید خراسانی روایت می‌کند: به ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: به چه دلیلی قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: "به این دلیل که پس از مردنش، به پا می‌خیزد. او به امر بزرگی به پا می‌خیزد؛ به دستور خدای سبحان به پا می‌خیزد." [۳]

• نسل فرد مصلوب

انجیل یهودا: بر پایهٔ انجیل یهودا، یهودای مصلوب، دارای نسل است: «و یهودا گفت: ای آقا، آیا ممکن است نسل من



تحت سلطهٔ حکام قرار گیرد؟» [۴]

در پایان

آنچه مرا بر آن داشت تا در این مجموعه، به برکت علم سید احمد الحسن، پاسخ ناصر مکارم شیرازی را بنویسم، این بود که وی، بی آن که بهره‌ای از دانش الهی داشته باشد، کوشید شخصیت مقدس فرد به صلیب کشیده شده را شیطانی چون یهودای اسخریوطی معرفی کند؛ آن هم بی آن که حتی یک دلیل استوار برای ادعای خود اقامه کند. در این مسیر به هر دری زد و هرچه بیشتر کوشید، بیش از پیش در منجلاپ نادانی فرو رفت. باور دارم پژوهشگران منصف با خواندن این مطالب در خواهند یافت که چرا دعوت مبارک یمانی آل محمد (علیهم السلام) از سوی ناصر مکارم شیرازی و هم‌قطارانش تکذیب شده است. همچنین خدا را سپاس که این مجموعه فرصتی شد تا اندکی به هم‌خوانی بخش‌هایی از «انجیل یهودا» - که سید احمد الحسن نقل کرده است - با متون کتاب مقدس و روایات شیعی پرداخته شود. امید دارم خداوند این اندک را بپذیرد و فزونی بخشد؛ که او اندک را بسیار و بسیار را اندک می‌گرداند. ستایش، مخصوص خدای یکتای پاک است.

منابع:

- [۱] انجیل یهودا، منظره سوم.
- [۲] یوحنا ۱۸: ۳۶-۳۷.
- [۳] شیخ طوسی، غیبت، ص ۴۲۲. همچنین رسول خدا، محمد (ص) در حالی که برای علی (علیه السلام) دعا می‌فرمایند، چنین می‌گویند: «خداوند، شکیبایی و مقاومت موسی را به او عطا فرما، و در نسلش شبیه عیسی (علیه السلام) را قرار ده. خداوند، تو هستی جانشین من بر او و بر عترتش و بر ذریه پاک و مطهرش که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی.» غیبت، نعمانی، ص ۱۴۴.
- [۴] انجیل یهودا، منظره سوم.
- [۵] عهد قدیم، اشعیا ۵۳: ۸-۱۰.
- [۶] الأصول الستة عشر، عدة محدثین، ص ۹۱.
- [۷] انجیل یهودا، منظره سوم.
- [۸] عهد جدید، انجیل متی ۲۴: ۳۰.
- [۹] دکتر علاء سالم، احمد موعود، وعده‌گاه رسالت‌های آسمانی و کشتی نجات برگزیدگان، نسخه تصحیح شده، ترجمه فارسی، ص ۲۹.
- [۱۰] شیخ طوسی، غیبت، نسخه فارسی، ص ۳۰۰.
- [۱۱] انجیل یهودا، منظره سوم.
- [۱۲] عهد قدیم، اشعیا ۴۹: ۷.
- [۱۳] مجلسی، بحار الأنوار - ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۲، ص ۳۶۳.
- [۱۴] انجیل یهودا، منظره سوم.
- [۱۵] عهد جدید، مکاشفه ۲: ۴-۴.
- [۱۶] عهد جدید، مکاشفه ۵: ۶-۷.
- [۱۷] دکتر علاء سالم، احمد موعود، وعده‌گاه رسالت‌های آسمانی و کشتی نجات برگزیدگان، نسخه تصحیح شده، ترجمه فارسی، ص ۴۳.
- [۱۸] شیخ طوسی، غیبت، نسخه فارسی، ص ۳۰۰.

بازخواهی گشت» [۱۱]

کتاب مقدس: «خداوند که ولی و قدوس اسرائیل می‌باشد، به او که نزد مردم محقر و نزد امت‌ها مکروه و بنده حاکمان است، چنین می‌گوید: پادشاهان دیده برپا خواهند شد و سروران سجده خواهند نمود، به سبب خداوند که امین است و قدوس اسرائیل که تو را برگزیده است» [۱۲]

روایات: در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «**هنگامی که درفش حق برافراشته می‌گردد، شرق و غرب آن را لعن می‌کنند!** [تا این که علت را این گونه توضیح فرمودند:] **برای این که شخصی از اهل بیت امام قبل از امام به سوی آنها می‌آید.**» [۱۳]

• یهودای مصلوب سیزدهمین است

انجیل یهودا: عیسی (علیه السلام) به یهودای مصلوب می‌گوید: «تو سیزدهمین خواهی بود.» [۱۴]

کتاب مقدس: در مکاشفه یوحنا می‌خوانیم: «فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینده‌ای.* و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قزحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد* و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر که جامه‌ای سفید در بر دارند، نشسته دیدم و بر سر ایشان تاج‌های زرین.» [۱۵] و همچنین: «و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.* پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفته است.» [۱۶] دکتر علاء السالم می‌گوید: «همچنین اگر ما آن شیخ نشسته بر تخت (محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)) را به بیست و چهار شیخ (آل محمد (علیهم السلام)) اضافه کنیم، جمع عددشان ۲۵ شیخ می‌شود؛ پس وسط عددشان همان شیخ سیزدهم خواهد بود و او بره قائم است، در جمله‌ای که یوحنا ذکر کرد: «... و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است.» [۱۷]

روایات: پیامبر خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره بیست و چهار جانشین بعد از خود فرمودند: «ای علی بعد از من دوازده امام و بعد از آنان دوازده مهدی خواهد بود [تا این که درباره سیزدهمین جانشین خود یعنی مهدی اول می‌فرمایند:] **سه نام دارد؛ نامی هم‌نام من و نام پدرم؛ او عبدالله و احمد و مهدی است.** او اولین مؤمنان است.» [۱۸]

گفت‌وگوی داستانی، فصل دوم

تسلی‌دهنده

| قسمت سوم:

به قلم متیاس

«خدایا! مرا از حضور خود به دور مَیْفکن، و روح قدوس خود را از من مگیر.» [۱]

ساره با ذکر مداوم این آیه در مهمانی آرامش می‌گرفت و مدام از خداوند می‌خواست که بهترین و مناسب‌ترین پاسخ‌ها و توضیحات را به آنها الهام کند تا موجب هدایت دوستانشان گردد.

الیاس در حال گفت‌وگو با مهمانان بود که زنگ تلفن منزل به صدا درآمد. ساره از جای خود بلند شد و به‌سوی تلفن رفت. هنوز مدت زیادی از گفت‌وگوی او با شخصی که پشت خط بود نگذشته بود که ناگهان ساره، در میان بهت و حیرت مهمان‌ها، به‌گریه افتاد و با ذوق و اشتیاق گفت: «پدر جان، من اکنون مهمان دارم، اما قول می‌دهم در اولین فرصت به سؤال شما پاسخ بدهم.» الیاس با نگرانی به‌سوی ساره رفت و گفت: «چه شده، ساره‌جان! اتفاقی افتاده است؟»

ساره با چشمانی پُر از اشک، اما لحنی سرشار از ذوق و خوشحالی گفت: «نگران نباش، عزیزم؛ پدرم شروع به خواندن کتاب سیزدهمین حواری احمد الحسن کرده است. به موضوع «بزه» رسیده و سؤالی ذهنش را مشغول نموده است. تماس گرفت تا در مورد آن موضوع پیرسد.»



روح القدس است و روح القدس از همان ابتدا به ایمان داران اعطا شد. حال به این آیه دقت کنید: «و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر بروم، تسلی دهنده نزد شما خواهد آمد، اما اگر بروم، او را نزد شما می فرستم ...»

و لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا که از خود تکلم نمی کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد.» [۳]

عیسی به یکی از وظایف تسلی دهنده اشاره می کند که هدایت به جمیع حق و راستی است. حال سؤالی از شما دارم: از یک طرف بر این باور هستید که روح القدس از همان زمان عیسی به ایمان داران اعطا شد و او همان تسلی دهنده است، و از طرف دیگر می بینیم که وظیفه تسلی دهنده هدایت به حق، و از بین بردن گمراهی ها و انحرافات، و رفع اختلافات فکری است. پس اگر تسلی دهنده، از نظر شما، همان روح القدسی است که از ابتدا با مسیحیان است، وجود این همه اختلاف فکری در دنیای مسیحیت را چگونه توجیه می کنید؟ اگر به همان قرون ابتدایی توجه کنیم، می بینیم که پدران کلیسا حتی در این که کدام کتب باید جزو کتاب مقدس باشند، با یکدیگر اختلاف داشتند! [۴] پس چرا تسلی دهنده که به همه حق دعوت می کند، آنها را راهنمایی نکرد؟ یا چه دلیلی بر وجود این همه اختلاف در تفاسیر آیات کتاب مقدس از سوی پدران کلیسا وجود دارد، وقتی بر این باورید که تسلی دهنده از همان ابتدا با ایمان داران بوده است؟ [۵]

ما با روشنگری های احمد الحسن به تناقض ها و اشتباه های علمی بسیاری در آیات کتاب مقدس پی بردیم [۶]، اما تسلی دهنده مد نظر شما تاکنون در مقابل این خطاها سکوت کرده و آنها را حل نکرده است! مگر نه این که از همان ابتدا با مسیحیان بوده است؟ و مگر وظیفه تسلی دهنده هدایت به تمام حق و راستی نیست؟

سکوت سنگینی بر مهمانی حاکم بود. چه می توانستند بگویند؟ چه داشتند که بگویند؟ وجود این همه اختلاف فکری در دنیای مسیحیت را که نمی توانستند انکار کنند. اما سرانجام سروش سکوت را شکست و گفت: «معلوم است چه می گویی، الیاس؟ از کدام اشتباه علمی در کتاب مقدس مان سخن می گویی؟!»

الیاس لبخندی زد و گفت: «از خداوند می خواهم که نور هدایتش را به قلب پدر بتاباند. هیچ گاه ندیدم که پدر انجام کارهای مهم را به تأخیر بیندازد؛ چه برسد به حالا که پای فرستاده عیسی در میان است.» هردو با لبخند و سرشار از امید و حال خوب به سوی مهمان ها رفتند. هانا که متوجه گفت و گوی ساره و الیاس شده بود، با تعجب پرسید: «ساره جان، درست شنیدم؟ گفتی پدرت کتاب احمد الحسن را می خواند. مگر به آنها نیز این خبر را داده ای؟»

ساره با لبخند گفت: «مگر می شود خبر به این خوشی را به عزیزانم نرسانده باشم؟ هانا، دوست من! یقین دارم که به زودی خبر آمدن فرستاده عیسی به گوش همه عالم خواهد رسید. «بلکه چنان که مکتوب است: آنانی که خبر او را نیافتند، خواهند دید و کسانی که نشنیدند، خواهند فهمید.» [۲] از خداوند می خواهم که همه عالم به عشق احمد الحسن دچار شوند و همچنین از او خواسته ام که به زودی تو و همه دوستانمان نیز به جمع ایمان دارانش بپیوندید.»

هانا گفت: «متشکرم، ساره جان! اما ما هنوز به پاسخ سؤالاتمان نرسیده ایم. پیش از این که تلفن زنگ بخورد، از تسلی دهنده سخن می گفتیم و تو به شواهد دیگری اشاره کردی که نشان می دهند تسلی دهنده نمی تواند روح القدس باشد. همگی مایلیم که ادامه توضیحاتتان را بشنویم.»

ساره که می دانست الیاس به شدت مشتاق ادامه گفت و گو درباره تسلی دهنده است، گفت: «عزیزم، بنشین و از خودت پذیرایی کن. اکنون الیاس، به یاری خداوند، به سؤالاتان پاسخ می دهد.»

الیاس که منتظر این فرصت بود، از همسرش تشکر کرد و گفت:

«عزیزان! گفتیم که عیسی آمدن تسلی دهنده را مشروط به رفتن و نبودن خود معرفی می کند. سپس آیه ای را مطرح نمودید و به عبارت «تسلی دهنده یعنی روح القدس» در آنجا اشاره کردید، که پاسخی براساس کتاب مقدس تقدیمتان شد که نشان می داد می شود در آیه ای به صراحت به کلمه روح اشاره شده باشد، اما منظور خود روح نباشد، بلکه منظور آیه، صاحبان روح حق یا روح گمراهی باشد. و اینک، به یاری خداوند، به دلیل دیگری می پردازیم. شما معتقدید که تسلی دهنده

این داستان ادامه دارد ...

منابع:

[۱] مزامیر ۱۱:۵۱

[۲] رومیان ۲۱:۱۵

[۳] انجیل یوحنا ۱۶:۷، ۱۳

[۴] به عنوان نمونه:

- میلیتو یا میلیتوس (۱۶۰م) کتبی نظیر «استر»، «باروخ»، «اول و دوم مکابیان» را بخشی از عهد قدیم نمی‌دانست. ر.ک: یوسبیوس قیصریه، تاریخ کلیسایی ۲۶:۴.



- سیریل اورشلیم (۳۴۸م) برخلاف میلیتو کتاب «استر» را در عهد قدیم جای داد. او کتاب «مکاشفه یوحنا» را بخشی از عهد جدید قرار نداد. ر.ک: سیریل اورشلیم، سخنرانی‌های آموزشی (Catechetical lectures)، سخنرانی چهارم |



- آتاناسیوس (۳۶۷م) برخلاف هیلاری پواتیه و سیریل اورشلیم کتاب «استر» - که همه مسیحیان امروزی آن را قبول دارند - را کننی و از عهد قدیم به حساب نیاورد؛ همچنین برخلاف سیریل اورشلیم «مکاشفه یوحنا» را بخشی از عهد جدید قرار داد؛ او همچنین کتبی مانند «اول و دوم مکابیان» را بخشی از عهد قدیم نمی‌دانست. ر.ک: آتاناسیوس، نامه عیدانه شماره ۳۹، سال ۳۶۷ م |



[۵] به عنوان مثال:

یوحنا ۳۱:۵ (ترجمه قدیم)

دیگری است که بر من شهادت می‌دهد و می‌دانم که شهادتی که او بر من می‌دهد راست است. (در سایر ترجمه‌ها، شماره آیه ۳۲ است).

توماس آکویناس در کتاب «زنجیر طلایی» نظر یوحنا ملقب به زرین‌دهان را آورده است که این پدر کلیسا معتقد بود که در این آیه، عیسی علیه‌السلام درباره یحیی علیه‌السلام صحبت می‌کند:



اما سیریل اسکندریه باور داشت که عیسی علیه‌السلام درباره پدر یا خدا صحبت می‌کند.



الیاس پاسخ داد: «سروش جان، در تورات مواردی وجود دارد که با حقایق ثابت‌شده علمی در تناقض است. مثلاً می‌گوید که نوح از هر حیوانی که بر روی زمین زندگی می‌کرد، یک زوج را بر کشتی خود سوار کرد که به مدت بیش از یک سال در آن کشتی زندگی می‌کردند. واقعاً چگونه می‌توان باقی ماندن این همه حیوان زنده بر روی کشتی - آن هم به مدت بیش از یک سال - را توجیه کرد؟ یا نوح از کجا گوشت کافی برای درندگانی که طبق این داستان، بیش از یک سال بر کشتی سوار کرده بود را فراهم کرد؟ موارد دیگر هم هست که برای آگاهی بیشتر می‌توانی کتاب بسیار خواندنی «توهم بی‌خدایی» احمد الحسن را مطالعه کنی.»

سروش گفت: «باورم نمی‌شود، الیاس! چون علم نتوانسته طوفان نوح را درک کند و به اثبات برساند، حقانیت تورات را که این واقعه را نقل کرده است، انکار می‌کنید؟! تعارض بین علم و دین موضوع عجیبی نیست و گاهی این دو در تضاد جدی با یکدیگر قرار می‌گیرند. اما این که علم را بر دین ترجیح بدهی عجیب است.»

الیاس گفت: «اشتباه نکن، دوست من! ما وقوع طوفان نوح را انکار نمی‌کنیم، اما یقین داریم که در بیان جزئیات این داستان اشتباهات بسیاری صورت گرفته است که نشان از تحریف تورات دارد. و در ضمن هیچ تعارضی میان «علم» و «درک واقعی از دین» وجود ندارد. پیشنهادم را دوباره مطرح می‌کنم، رفیق. لطفاً کتاب «توهم بی‌خدایی» احمد الحسن را بخوان تا برایت روشن شود که مجبور نیستیم بین «ایمان به خدا» یا «ایمان به علم» یکی را انتخاب کنیم.»

ساره که تا این لحظه سکوت کرده بود، گفت: «عزیزانم، اکنون با دیده انصاف بنگرید و قضاوت کنید. آیا می‌توان گفت که تسلی‌دهنده همان روح‌القدس است و از همان ابتدا با مسیحیان بوده است، درحالی که یکی از وظایف تسلی‌دهنده دعوت به همه حق و راستی است و با این حال وجود این همه اختلاف و اشتباه در دنیای مسیحیت انکارشدنی نیست. چرا تسلی‌دهنده کاری نکرده است و تنها نظاره‌گر این خطاها و اختلاف‌ها بوده است؟ پس بپذیریم که تسلی‌دهنده اصلاً روح‌القدس نیست، بلکه او همان فرستاده عیسی - احمد الحسن - است که به تمام حق دعوت می‌کند و به اصلاح همه انحرافات و اشتباهات و اختلافات عقیدتی پرداخته است. و البته نزد ما دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد تسلی‌دهنده نمی‌تواند روح‌القدس باشد.»

پسرانش سام، حام و یافث و همسر نوح و سه عروستش به کشتی وارد شدند... [پیدایش، فصل ۷]

۱۳. در روز اول ماه اول، نوح شش صدویک ساله شد و در این وقت بود که آب روی زمین خشک شد. پس نوح دریچه کشتی را باز کرد و دید زمین در حال خشک شدن است.

۱۴. در روز بیست و هفتم ماه دوم زمین کاملاً خشک بود.

۱۵. خدا به نوح فرمود:

۱۶. تو و زن، پسرها و عروس‌هایت از کشتی بیرون بیایید.

۱۷. تمام حیواناتی که همراه تو هستند؛ یعنی تمام پرندگان و چهارپایان و خزندگان را هم بیرون بیاور تا در روی زمین پراکنده شوند و به فراوانی بارور و زیاد گردند.

۱۸. پس نوح، پسرها و عروس‌هایش از کشتی بیرون رفتند.

۱۹. تمام چهارپایان و پرندگان و خزندگان هم با جفت‌های خود از کشتی خارج شدند. [پیدایش، فصل ۸]

در ضمن نشانه‌ها و آثار این آب‌های فراوان کجاست؟ حال آن‌که آثار رویدادهای زمین‌شناختی که تاریخشان به میلیاردها سال پیش بازمی‌گردد، موجود است و می‌توان آنها را مطالعه نمود؛ حال چگونه آثار و علائم رویدادی که بیش‌تر از چند هزار سال از آن نگذشته، کاملاً محو و نابود شده است؟! شاید بگویند: با معجزه پنهان و محو شده است!

البته در این صورت، ماجرایی قصه‌پردازی تخیلی خواهد بود. هرگاه موضوع بغرنج و گیج‌کننده می‌شود و مشخص می‌گردد که قضیه با حقایق اثبات‌شده علمی ناسازگار و فاقد شواهد تاریخی است، دلیل آن را معجزه می‌دانند و حال آن‌که ارائه معجزه از سوی خداوند باید از روی حکمت و دلیل حکیمانه باشد؛ و نه کاری عبث یا برای گمراه کردن انسان و پوشیده ساختن وقایع و رویدادهایی همچون طوفان نوح علیه السلام.

[توهم بی‌خدایی، نوبت انتشار دوم، فصل پنجم، در تورات علت طوفان نوح، دینی و ناشی از خشم الهی است، ص ۴۰۹-۴۱۱/ همچنین رجوع کنید به همان فصل، مبحث «برخی اشکالات علمی بر داستان عامیانه دینی طوفان»، ص ۳۸۵ و مبحث «مکان طوفان نوح»، ص ۴۱۵ و مبحث «لنگرگاه کشتی نوح علیه السلام» (دلمون، جودی، آرات)، ص ۴۱۸]. و در جای دیگر می‌فرماید:

«کتاب مقدس یا عهد قدیم و عهد جدید و به‌خصوص داستان‌های تورات، با نظریه تکامل در تعارض است. از جمله این تعارضات می‌توان به موضوع خلق حوا از دنده آدم اشاره کرد که در مورد آن صحبت خواهد شد:

۲۱ و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد.

۲۲ و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. [پیدایش، فصل ۲]

البته ما معتقدیم که تورات تحریف شده است و به همین دلیل، تعارض متن تورات با نظریه تکامل، به معنای بطلان دین الهی نیست. [توهم بی‌خدایی، احمد الحسن، نوبت انتشار دوم، ص ۱۶۱].

[۶] احمد الحسن در کتاب توهم بی‌خدایی می‌گوید:

«در تورات مواردی وجود دارد که به‌وضوح باطل است؛ زیرا با حقایق ثابت‌شده علمی در تناقض است؛ از جمله: کشتی نوح از هر حیوانی که بر روی زمین زندگی می‌کرد، یک زوج برداشته است:

۱۴. همگی و انواع حیوانات، یعنی همه چهارپایان و خزندگان زمین و همه مرغان و همه پرندگان بالدار.

۱۵. هر موجود زنده‌ای دو به دو با نوح وارد کشتی شدند.

۱۶. از هر موجود زنده نر و ماده همان‌طور که خدا امر فرموده بود، وارد شدند و خداوند در را برایشان بست. [پیدایش، فصل ۷]

سراسر زمین با آب پوشانده شد و آب به اندازه‌ای بالا آمد که پانزده ذراع، از قله بلندترین کوه‌های زمین نیز بالاتر رفته بود:

۱۹. آب بسیار بر زمین فزونی گرفت و روی هر کوه بلندی را که زیر چتر آسمان بود، فراگرفت.

۲۰. آب به اندازه پانزده ذراع از کوه‌ها بالاتر رفت.

۲۱. هر جنبه زنده‌ای که در روی زمین حرکت می‌کرد، یعنی تمام پرندگان، چهارپایان و خزندگان و تمام مردم همه مردند.

۲۲. هر جانداری که بر روی زمین خشک زندگی می‌کرد، مرد.

۲۳. خدا هر موجودی را که در روی زمین بود، یعنی انسان، چهارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان، همه را نابود کرد. فقط نوح با هرچه در کشتی با او بود باقی ماند. [پیدایش، فصل ۷]

نوح با این خیل انبوه حیوانات و غذاهایی که نیاز داشتند، بیش از یک سال در کشتی ماند:

۶. وقتی طوفان آمد، نوح شش صدساله بود.

۷. او با زن، پسرها و عروس‌هایش به داخل کشتی رفتند، تا از طوفان رهایی یابند. ...

۱۱. در شش صدمین سال زندگی نوح، در روز هفدهم ماه دوم، تمام چشمه‌های عظیم در زیر زمین باز و همه روزه‌های آسمان گشوده شد... [پیدایش، اصحاح ۷]

۱۴. در روز بیست و هفتم ماه دوم زمین کاملاً خشک بود.

۱۵. خدا به نوح فرمود:

۱۶. تو و زن، پسرها و عروس‌هایت از کشتی بیرون بیایید.

[پیدایش، اصحاح ۸]

بطلان این موارد بدیهی است. آنها هیچ تفسیر علمی برای این آب‌های انبوه که تمام کوه‌های زمین را پوشاند، ارائه نکرده‌اند؛ چرا که اصولاً این مقدار آب در زمین وجود ندارد. در ضمن، هیچ توجیهی برای چگونگی باقی ماندن این همه حیوان زنده بر روی کشتی، آن هم به مدت بیش از یک سال وجود ندارد. طبق این داستان تورات، نوح چگونه آن مقدار غذا را که برای بیش از یک سال کافی باشد در کشتی جای داده است؟ نوح از کجا گوشت کافی برای درندگانی که طبق این داستان، آنها را بیش از یک سال بر کشتی سوار کرده بود، فراهم کرد؟

۱۱. در شش صدمین سال زندگی نوح، در روز هفدهم ماه دوم، تمام چشمه‌های عظیم در زیر زمین باز شد و همه روزه‌های آسمان گشوده گشت.

۱۲. و مدت چهل شبانه‌روز باران می‌بارید.

۱۳. در همان روز، همان‌طور که خداوند فرمود بود، نوح و

المنقذ، روایت‌های انتخاب‌شده

سلسله مقالات تربیت فرزند

راه‌حل در خانه شماست

| قسمت هشتم: گنجینه‌های کوچک

به قلم لمی المؤمن

مقدمه

به هشتمین قسمت از مجموعه مقالات "راه‌حل فقط در خانه شما" خوش آمدید!

امروز می‌خواهیم درباره گنجینه‌های کوچکی صحبت کنیم که در خانه‌هایمان زندگی می‌کنند: کودکان با استعداد!

استعداد و خلاقیت در کودکان موهبتی است که با آن متولد می‌شوند و همچون بذری پنهان در درون آنها قرار دارد. بنابراین این بذریا رشد کرده و به ثمر می‌نشیند یا پژمرده و نابود می‌شود. طبیعی است که وظیفه والدین است که این استعدادها را کشف کنند و آن را پرورش دهند. خانواده آگاه، فرزندان خود را به مسیر درست هدایت می‌کند و آنها را به سمت اموری که برایشان سودمند است، راهنمایی می‌کند، چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(و آنان که می‌گویند: «پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما باشد و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان.») [۱]

در این بخش، تلاش می‌کنیم با هم راهکارهای مؤثر و مناسبی را برای رویارویی با چالش‌ها و دشواری‌های خانواده‌هایی که دارای کودکان با استعداد هستند، شناسایی و بررسی کنیم.



کودک با استعداد؛ ستاره درخشان جامعه

کودک با استعداد، گنجینه‌ای از انرژی و توانایی‌های خارق‌العاده است، و قطعاً هر پیشرفتی که بشر در زمینه‌های مختلف به دست آورده، به برکت وجود همین نابغه‌هایی ممکن شده که از کودکی استعدادهایشان را پرورش داده‌اند. در شرایط فعلی، اغلب خانواده‌ها حداقل یک کودک با استعداد دارند. من شخصاً به کودکانی که در این دوران متولد می‌شوند بسیار امیدوارم و آنها را «نسل قائم» می‌نامم. درود خدا بر قائم احمد الحسن باد.

اما متأسفانه، برخی از والدین رفتارهایی انجام می‌دهند که روحیه، انرژی و استعداد های کودکشان را، حتی پیش از آن‌که شکوفا شود، نابود می‌کنند. مثلاً ممکن است وقتی فرزندشان با کنجکاوی وسایل خانه را باز می‌کند، او را دعوا کنند؛ زیرا هم نگران سلامتی کودکشان هستند و هم از خراب شدن وسایل خانه می‌ترسند. اما با این کار، ناخواسته استعداد فرزندشان را با فریاد زدن‌ها، ترساندن‌ها و تهدیدهای مداوم نابود می‌کنند.

چگونه استعداد کودکمان را کشف و پرورش دهیم؟

(۱) کنجکاوی او را سرکوب نکنید!
- اگر فرزندتان وسایل را باز می‌کند، این نشانه ذهن کاوشگر اوست. به جای فریاد زدن، ابزارهای ایمن در اختیارش بگذارید (مثل لگو، قطعات ساختنی).

(۲) به سؤالاتش پاسخ دهید.
- کودکان با استعداد پرسشگر هستند. اگر پاسخ را نمی‌دانید، با هم جست‌وجو کنید.

(۳) او را در معرض تجربیات جدید قرار دهید.
- موزه‌ها، کتاب‌های علمی، آزمایش‌های ساده و بازی‌های فکری، ذهن کودک را فعال می‌کند.

(۴) تشویق کنید، اما اغراق نکنید!
- تعریف واقع‌بینانه از تلاش‌های کودک، اعتماد به نفس او را افزایش می‌دهد.

• دارای تفکری خودکفا و مستقل است.

• دوست دارد به‌تنهایی کشف کند.

• کنجکاوی ذاتی دارد و درباره هر چیزی سؤال می‌پرسد.

• از هوش هیجانی [عاطفی] بالایی برخوردارند؛ به‌طوری که می‌توانند خشم خود را کنترل کنند، به دیگران احترام بگذارند، رفتار محبت‌آمیزی داشته باشند و تمایل زیادی به معاشرت با بزرگسالان نشان دهند.

• همچنین این کودکان معمولاً از واژه‌ها و اصطلاحاتی فراتر از سن خود استفاده می‌کنند، شوخ‌طبعی دارند و سایر ویژگی‌های منحصربه‌فردی که یک کودک با استعداد را متمایز می‌سازد.

سخن پایانی

مادر عزیز، به کودک با استعدادت توجه داشته باش تا بتوانی به او کمک کنی و در طول تحصیل و زندگی حرفه‌ای آینده‌اش، توانایی‌ها و استعدادهایش را به نهایت رشد و شکوفایی برسانی. تشویقش کن، تقویتش کن، حمایتش کن و پناهگاه امن و منبع اعتمادش باش تا در او احساس امنیت ایجاد کنی و استعداد های ذاتی‌اش را بیدار کنی.

و در پایان، از خداوند می‌خواهیم که همه فرزندانمان را حفظ کند و شادمانشان بدارد؛ چرا که آنان مایه افتخار ما هستند. همچنین پدران و مادران را در پناه خود نگه دارد. و دعای آخر ما این است که: الحمد لله رب العالمین، و درود خدا بر بهترین آفریده‌اش، محمد و خاندانش، ائمه و مهدیین (علیهم‌السلام) باد.

در پناه خدا باشید.

منابع:

[۱] سوره فرقان، آیه ۷۴.

فارس شجاع، پیش از وداع تنرها در تمنای یار

برادران گرامی، از دگرگونی قلب برحذر باشید.

«ای دگرگون کننده دل‌ها!»

از دگرگونی قلب‌ها بترسید.

قلب دگرگون می‌شود، در میان دو انگشت: یکی از آنها برای رحمان و دیگری برای شیطان. پس برحذر باش از این که دلت از رحمان به سمت شیطان متمایل شود؛ پناه بر خدا. در این صورت، نیت فاسد می‌شود؛ و اگر نیت فاسد شود، حتی اگر از ۱۰۰ نمره، نمره ۱۲۰ هم بگیری و از استادی که به تو آموزش داده، هم فراتر بروی، اما دیگر فایده و ارزشی ندارد؛ چون نیت در اینجا خالص نیست.

پیامبر (ص) فرمود: «علم را برای این نیاموزید که با نادانان بستیزید و با دانایان مجادله کنید و مردم را به طرف خود بکشانید؛ بلکه با سخن خود، آنچه را که نزد خداست بجوید؛ زیرا آن باقی می‌ماند و پایدار است، و غیر آن از بین می‌رود.» [۱]

و غیر آن از بین می‌رود؛ هر چیزی غیر از آن پایان پذیر است. مردم چه می‌خواهند به دست بیاورند؟ «چشمه‌های حکمت باشید.» می‌خواهم این جمله در اذهان باقی بماند و در دل‌ها جا بگیرد، ان شاء الله.

جا گرفتن نه به صورت مستودع و موقت، بلکه به صورت ثابت و مستقر، تا برای شما عنوانی باشد: «چشمه‌های حکمت باشید.» چشمه حکمت، محمد و آل محمد (سلام الله علیهم) هستند، و چشمه حکمت ما، یمانی موعود (سلام الله علیه) است، با حکمت یمانی‌اش.

و از شما، چشمه‌های حکمت ایجاد می‌کند؛ و دوم: «چراغ‌های هدایت باشید.» سلام خدا بر حسین، چراغ هدایت و کشتی نجات. و او از شما می‌خواهد که شما نیز چراغ‌های هدایت باشید. سوم: همچون فرش و گلیم، ملازم خانه‌ها باشید.

خانه‌های خداوند، خانه‌های علم. «ملازم خانه‌ها باشید» یعنی کسانی که همیشه اهل مطالعه و اندیشه‌اند. کتابت در دست توست؛ پس تو برای این خانه، همانند فرشی ثابت هستی. چهارم: چراغ‌های شب باشید، با دل‌های تازه و لباس‌های کهنه؛ تا در میان اهل آسمان شناخته شوید و در میان زمینیان پنهان باشید. این از صفات انصار [امام مهدی] است؛ در نزد اهل آسمان معروف‌اند و در زمین گمنام. اگرچه درباره این زمان، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمود: «عالم [دینی] با لباس‌های نو و ظاهر آراسته شناخته می‌شود.» خدا ما را از آن در امان بدارد.

از بیانات سید حسن حمامی رحمته الله علیه

منابع:

[۱] منیة المرید، ص ۱۳۵.



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.